تعلیقات آیت‌الله جعفری بر اصول کافی، چهارده باب از کتاب الحجّة

ترجمه از انگلیسی: مینا اسکویی*

چکیده: حضرت آیت‌الله شیخ محمّدرضا جعفری نجفی ترجمه‌ای دقیق و استوار از اصول کافی به زبان انگلیسی به سامان آورده که چندین جزء از آن به چاپ رسیده است. ایشان، علاوه بر ترجمهٔ متن، تعلیقاتی بر آن نگاشته‌اند که به دلیل گستردگی حوزه‌های مختلف موضوعی، مورد توجّه دانشوران بوده و هست. در این گفتار، تعلیقات نگارنده بر چهارده باب نخستین کتاب الحجّة به فارسی برگردانده شده است.

کلید واژه‌ها: اصول کافی، ترجمهٔ انگلیسی / اصول کافی، تعلیقات / امامت، تعلیقات کافی / جعفری نجفی، محمّدرضا.

دربارهٔ نویسنده

نویسنده آیت الله علّامه شیخ محمّدرضا جعفری اشکوری نجفی است. پدرش شیخ نصرالله از علمای بزرگ نجف بود که در اِشکَوَر (واقع در استان گیلان) و در

---

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.

حدود ۱۳۱۰ قمری زاده شد. او حدود سال ۱۳۲۰ به قزوین و در سال ۱۳۳۸ به نجف کوچ کرد و از محضر بزرگانی مانند میرزا حسین نایینی درس آموخت و در سال ۱۳۶۴ قمری در نجف درگذشت. وی فرزند شیخ محمّدرضا اشکوری بود که از قرن دهم به بعد، این بیت، همواره بیت علم و فقاهت بوده است.

آیت الله شیخ محمّدرضا جعفری نجفی، صبح روز جمعه ۷ شوّال ۱۳۵۰ قمری در نجف زاده شد. نزد بزرگانی همچون آیت‌الله خویی، شیخ صدرا بادکوبی، سیّد محمّد روحانی و سیّد عبدالاعلی سبزواری دروس حوزوی آموخت و در کنار آن، علم نجوم و زبان انگلیسی را به خوبی فرا گرفت.

ایشان در سال ۱۳۷۹ قمری همراه با جمعی از بزرگان نجف ـ از جمله آیت الله شهید سیّد محمّد باقر صدر ـ تشکّلی تحت عنوان «جماعة العلماء» در نجف، تأسیس کرد که نشریهٔ «الأضواء» یکی از آثار آن بود. در سال ۱۳۸۲ به اندونزی هجرت کرد. در سال ۱۳۸۵ در نجف، به عنوان یکی از استادان موفّق حوزهٔ علمیّهٔ نجف در دروس مختلف تاریخ، عقاید، تفسیر و اصول فقه، شناخته شده بود. در سال ۱۳۹۲ به ایران اخراج شد و در مؤسّسهٔ جهانی خدمات اسلامی، به تلاشهای پژوهشی و تبلیغی برای نشر تشیّع اشتغال یافت. استاد جعفری آثار زیادی نگاشته که فقط معدودی از آنها چاپ شده است. از جملهٔ آثار ایشان ترجمهٔ انگلیسی کتاب اصول کافی همراه با تعلیقات مفید است که بخشهایی از آن هنوز چاپ نشده باقی است.[1]

دربارهٔ این گفتار

آنچه در پی می‌آید، ترجمهٔ فارسی تعلیقاتی است که علّامه جعفری بر ترجمهٔ انگلیسی اصول کافی نوشته است. برخی از این تعلیقات، جنبهٔ پژوهشی دارد و برای پژوهشگران نیز نکات تازه در بر دارد. برخی دیگر، عمدتاً جنبهٔ تبلیغی دارد که برای رفع استبعاد خوانندگانِ ترجمهٔ انگلیسی یا تقریب ذهن آنان نسبت به حقایق وارده در آن روایات، نوشته شده است.

۱. برگرفته از کتاب «الغدیر في التراث الإسلامیّ» نوشتهٔ محقّق فقید آیت‌الله سیّد عبدالعزیز طباطبایی یزدی (بیروت: دارالمورّخ العربیّ، ۱۴۱۴)، ص ۲۲۶ـ۲۲۹.

به هر حال، این ترجمه انگلیسی ـ با آنکه هنوز متن کامل آن چاپ نشده ـ هم به جهت دقّت واژه‌گزینیِ مناسب و هم به جهت تعلیقات، نمونه‌ای قابل پیروی از بازگردانِ متون روایی به زبان انگلیسی است. آری، قلم در دست کسی است که به تعبیر محقّق طباطبایی:

«بدون غلوّ می‌گویم که من امروز در میان عالمان شیعی، در وسعت اطّلاع در رشته‌های مختلف و معلومات و کثرت محفوظات، مانندی برایش نمی‌شناسم.»[1]

بدین روی، در این تعلیقات، نکات فراوان می‌توان یافت که برای بهره‌گیری خوانندگان فاضل، ترجمهٔ فارسی آنها را می‌آوریم. باید دانست که این ترجمه با ویرایش دقیق عرضه می‌شود. هر تعلیقه ذیل روایت یا باب مربوط آمده است که در این گفتار، به موضع آن در متن کتاب کافی و نیز ترجمهٔ انگلیسی اشاره می‌شود.

طول عمر و توفیق روزافزون استاد را در تداوم خدمات پربار به دین و علم، از خداوند متعال مسئلت می‌کنیم.

فصلنامه سفینه

❊ ص ۳ ـ کتاب الحجّة، باب الاضطرار إلی الحجّة، ذیل عنوان باب:

۱. حجّة: واژهٔ «حجّة» اشاره به شیء یا فردی دارد که به عنوان یک گواه یا مدرک آورده شده باشد. در ترکیب «حجّة الله»، حجّة به معنای فرد یا چیزی است که خداوند بر روی زمین قرار داده است تا مخلوقات خدا به واسطهٔ او بدانند که باید چه کنند و چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است؛ بنابراین، در روز محشر، آنگاه که انسان می‌گوید این عمل را انجام داده یا انجام نداده ـ زیرا در مورد آن مطّلع نبوده است ـ خداوند «حجّة» خود را آشکار خواهد کرد و خواهد گفت: «نه، این شخص یا شیء حجّت من بود تا شما را آگاه کند.» تمام این مفهوم با واژهٔ «مدرک» یا «شاهد الاهی» ترجمه شده است.

---

۱. همان، ص ۲۲۸.

* ص ۱۹ ـ همان باب، ح ۴:

علّامه مجلسی می‌نویسد: «در مورد زید (۱۲۲/۷۴۰ ـ ۷۹/۶۹۸) روایات گوناگونی وجود دارد. وی در برابر امویان به پا خاست و درکوفه کشته شد. (زیدیان بعد از او این‌گونه نامیده شدند.) برخی از آنها نشان دادند که او ادّعای امامت کرده است. (...) بسیاری از آنان می‌گویند که او مدّعی شد که امام، فردی است از آلِ محمّد صلی الله علیه و آله که توسّط مردم پذیرفته شود. هدف او «رهایی بخشیدن اسلام از وجود کافران و بازگشت رهبری امّت به صاحبان بر حقّش»، بوده است. گفته می‌شود که امام صادق علیه السلام به طور پنهانی به زید اجازه داد تا در برابر حکومت برخیزد (قیام کند)؛ امّا در ظاهر تقیّه و این امر را انکار می‌کرد. امّا احتمال صحّت این مدّعا بسیار کم است. (این ادّعا بسیار غیر محتمل است.) همچنین گفته‌اند که جهاد زید در مقام دفاع و در مقابل کارهای زشت و شیطانی دشمنان امام صادق علیه السلام و اهل‌البیت بوده است. نیز ادّعا کرده‌اند که او مانند سربازان اسلام قیام کرد و این کار را در زمان غیبت امام انجام داد؛ زمانی که آنها در حوزه‌های اسلام با کافران می‌جنگیدند تا اسلام را از صدمات ناگوار آنها حفظ کنند (و نه برای غلبه کردن و چیرگی بر آنها). یا مانند فردی که در جهت دفاع از خودش، خاندانش و یا دارایی‌هایش می‌جنگد. همچنین گفته‌اند که او اقوالش را مبهم گذارد تا کسانی که با او توافق نداشته‌اند، او را ترک نکنند و مدافعانش (حامیانش) با آنها وارد جنگ نشوند. چهار نظر آخر (در مورد زید) بر نظر اوّل ارجحیّت داده می‌شود. (مرآت العقول، ج ۲، ص۲۷۸) شیخ مفید، ابوعبدالله محمّدبن محمّدبن نعمان بغدادی (۴۱۳/۱۰۲۲ ـ ۸ ـ ۳۳۶/۹۴۷) در مورد زید و امامت این‌گونه می‌گوید: «بعد از امام باقر علیه السلام، زید برجسته‌ترین و برترین برادران امام بود. او یک عابد حقیقی، متّقی و بسیار خبره و مطّلع [در دین]، بخشنده و دلیر بود. او با شمشیر به پا خاست، به خوبیها فرا خواند و از بدیها نهی کرد.»

* ص ۲۰ ـ کتاب الحجّة، باب طبقات الأنبیاء و الرسل و الأئمّة علیهم السلام، ج ۱، ذیل «مثل ما کان إبراهیم علی لوط»:

این حدیث ضعیف است؛ همان‌گونه که علّامه مجلسی اشاره می‌کند (مرآت العقول، ج ۲، ص ۲۸۰) و مثال ابراهیم و لوط احتمالاً تنها به آخرین ویژگیهای فهرست شدهٔ این درجهٔ پیامبر اطلاق می‌شود؛ یعنی به پیامبری که در زمان خویش، پیامبری به عنوان رهبر مافوق خویش دارد. روشن است که ابراهیم یکی از پیامبران اولوالعزم است (اولوالعزم: کسانی که پیامشان برای تمامی بشر است به ویژه در عصر خودشان)، و او به طور طبیعی، بر لوط ارجحیّت زمانی داشته است. راوی، ابویحیی واسطی (سهیل‌بن زیاد)، در میان افرادی نبوده که هرگز در شنیدن، حفظ و بازگوکردن حدیث دچار اشتباه نشده باشند. (جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ج ۲، ص ۴۲۵) از این‌رو ما نمی‌توانیم بر صحّت نقل قولهایش تکیه کنیم؛ زیرا لوط علیه السلام یکی از پیامبران بوده (الصافات، (۳۷)/۱۳۳) و در بیداری فرشته را دیده است. (عنکبوت (۲۹)/۳۳، هود (۱۲)/۱۱ و ۸۱ و ۷۷)

* ص ۲۷ ـ کتاب الحجّة باب الفرق بین الرسول و النبیّ و المحدّث، پایان باب:

توجّه: در این فصل و فصل قبلی، چند نکته است که نیاز به توضیح دارد:

۱) با توجّه به معنای «نبی» (پیامبر) و رسول «پیام‌آور» دو رویکرد وجود دارد. اوّلی در برگیرندهٔ حقیقت نبوّت (پیامبری) و رسالت (پیغام آوری) است و دومین واژه به معنای اسباب و وسایلی است که شخص به وسیلهٔ آنها (مانند اعجاز، ارتباط با فرشتگان و...) به عنوان نبیّ یا رسول وظیفه‌اش را انجام دهد. در معنای اوّل، نبی به ویژه در قرآن، فردی است که «شریعت» (دستور الاهی) به او بدون دخالت انسان دیگری، نازل شده است؛ چه شریعت با اعتقادات مرتبط باشد و چه با فعالیّتهای عملی (اعمال). این معنا، اصل و اساس نبوّت است؛ امّا نبی از راههای دیگر نیز می‌تواند آگاه شود. نزول شریعت می‌تواند به صورت مستقیم باشد یا از طریق

واسطه‌گری فرشته. اگر شریعتی که نبی می‌آورد، همه غیر از خودش را شامل شود (چه هم خودش و هم مردم را شامل شود و یا اینکه فقط برای مردم باشد) در هر حال او رسول است. بنابراین، هر رسولی، نبی است؛ امّا اگر فقط خودش را در برگیرد، تنها «نبی» است. پس هر رسولی نبی است؛ امّا همهٔ انبیاء (پیامبران) رسول نیستند. همچنین در قرآن، هر جا نبی به همراه امّت (مردم) آمده، مقصود همان رسول بوده است. در قرآن نیز پیامبران گاهی نبی و گاهی رسول نامیده می‌شوند و گاهی نیز در یک آیه، هر دو ویژگی به یک فرد اطلاق شده است؛ برای مثال:

و اذکر في الکتاب موسی، إنّه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیّاً. (مریم (۱۹)/۵۱)

و اذکر في الکتاب إسماعیل، إنّه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیّاً. (مریم (۱۹)/۵۴)

به ویژه دربارهٔ حضرت محمّد: **ما کان محمّد أبا أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین** (احزاب (۳۳)/۴۰؛ نیز بنگرید: الاعراف (۷)/۸ـ۱۵۷)

گواه آشکار تفاوت معنای رسول و نبی، در آیه‌ای که در حدیث اوّل همین باب ذکر شد، ارائه شده است. (مراد آیهٔ ۵۲ سورهٔ حج است: **و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبيّ إلّا...**) آیهٔ یاد شده از سورهٔ احزاب نیز گواه آشکاری بر این معناست؛ زیرا در آن هم سخن از رسول و هم نبی است؛ علاوه بر آن، صحبت از ختم انبیاء است که شامل رسول نیز می‌باشد. باید توجّه داشت که کلمهٔ رسول در قرآن، به معنای فرشته‌ای که به ارادهٔ خداوند صادر کنندهٔ فرمان اوست نیز به کار رفته است؛ برای مثال: **الله یصطفي من الملائکة رسلاً و من الناس.** (حج (۲۲)/ ۷۵)

از این دست ارجاعات به فرشتگان بسیارند که بدون نقل به نشانی آنها در قرآن استناد می‌کنیم: انعام (۶)/۶۱؛ اعراف (۷)/۳۷؛ هود (۱۱)/۶۹ و ۷۷ و ۸۱؛ حجر (۱۵)/۵۷ و ۶۱؛ مریم (۱۹)/۱۹؛ عنکبوت (۲۹)/۳۱ و ۳۳؛ الذاریات (۵۱)/۳۱.

با این حال، نبی به فرشتگان اطلاق نمی‌شود؛ زیرا نبی تنها به انسان قابل اطلاق است.

در این معناکه انسان نمی‌تواند از طریق حواسّش به شناخت خدا دست یابد، در قرآن، شواهد بسیاری وجود دارد:

و ما کان لبشر أن یکلّمه الله إلّا وحیاً أو من وراء حجاب، أو یرسل رسولاً فیوحي بإذنه ما یشاء إنّه عليّ حکیم. (شوری (۴۲) / ۵۱).

احادیث دو باب از کافی (کتاب الحجّة، باب طبقات الأنبیاء و الرسل و الأئمّة علیهم السلام؛ همان، باب الفرق بین الرسول و النبيّ و المحدّث) به توضیح اسبابی می‌پردازد که بدان وسیله، خداوند با دیگران سخن می‌گوید.

از نظر قرآن، وحی خداوند تنها محدود به انبیاء نیست و صحبت فرشتگان نیز تنها محدود به انبیاء نمی‌شود. برای مثال به این آیات بنگرید.

و أوحینا إلی أمّ موسی أن أرضعیه... (قصص (۲۸) / ۷)

و أوحی ربّك إلی النحل أن اتّخذي من الجبال بیوتاً... (نحل (۱۶) / ۶۸)

و إذ قالت الملائکة یا مریم إنّ الله اصطفاك و طهّرك... (آل عمران (۳) / ۴۲)

و إذ قالت الملائکة یا مریم إنّ الله یبشّرك بکلمة منه... (آل عمران (۳): ۴۵)

احادیث قبلی به ویژه نخستین حدیث باب «الفرق بین الرسول و النبيّ و المحدّث» به خوبی نشان می‌دهد که آن‌گونه که گفتیم، وحی یا سخن گفتن فرشتگان، تنها محدود به انبیاء نمی‌شود.

۲) «امام» به معنای راهنما و هدایتگر است، کسی که اطاعتش واجب است و مردم باید از او پیروی کنند. لغت امام در قرآن به شکل مفرد و جمع (ائمّة) آمده است. در قرآن به روشنی، اشاره شده که همان‌گونه که هر امّتی را رسولی است، همان‌گونه، امام هم دارد؛ برای مثال:

ـ **و لکلّ أمّة رسول.** (یونس (۱) / ۷)

ـ **یوم ندعو کلّ أناس بإمامهم.** (اسراء (۱۷) / ۷۱)

قرآن ائمّه را به دو دسته تقسیم کرده است: امامانی که به سوی درستی

هدایتگرند (امام هدی) و امامانی که هدایتگر به سوی نادرستی‌اند (امام ضلالة).

امامان هدایت به حق، انبیاء هستند. برای مثال، قرآن از ابراهیم و اسحاق و یعقوب و دیگران نام می‌برد و در ادامه می‌گوید:

وکلاًّ جعلنا صالحین. و جعلناهم أئمّة یهدون بأمرنا و أوحینا إلیهم فعل الخیرات. (انبیاء (۲۱)/۷۲ و ۷۳؛ نیز بنگرید: سجده (۳۲)/۳۴)

گاهی امام یعنی «یک کتاب» که خداوند فرو فرستاده است؛ برای مثال:

ومن قبله کتاب موسی إماماً و رحمة. (هود (۱۱): ۱۷؛ احقاف (۴۶): ۱۲)

گاهی یک فرد، امام هدایتگرِ به سوی حق از جانب خداوند است، بدون اینکه نبی باشد (مانند امامان ما).

با این همه، از امامانِ هدایتگر به نادرستی نیز در قرآن، به عنوان امام ذکر شده است؛ برای مثال:

و جعلناهم أئمّة یهدون إلی النار. (قصص (۲۸)/۴۱)

فقاتلوا أئمّة الکفر. (توبه (۹)/۱۲)

۳) واژه «مُحَدَّث» در احادیث «باب الفرق بین الرسول و النبیّ و المحدّث» آمده و در باب «في أنّ الأئمّة بمن یشبّهون ممّن مضی وکراهیة القول فیهم بالنبوّة» و باب «إنّ الأئمّة علیهم السلام محدّثون مفهّمون» نیز خواهد آمد. بنابراین، در مورد این واژه، کوچک‌ترین بدفهمی‌ای ایجاد نخواهد شد.

توضیح بیشتر اینکه:

الف) در اسلام هیچ تردیدی در این حقیقت نیست که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آخرین نبی است و بعد از او شریعتِ دیگر یاکتاب دیگری نیامده است. این مطلب درکافی توضیح داده شده است؛ از جمله در باب الفرق بین الرسول و النبیّ و المحدّث؛ حدیث چهارم: «لقد ختم الله بکتابکم الکتب و ختم بنبیّکم الأنبیاء». با این حال، غیر ممکن نیست که خداوند یکی از بندگان صادقش را برای نوعی از الهامات برگزیده و

فرشته‌ای را برای سخن گفتن با او فرستاده باشد؛ چه این برقراری ارتباط با فرشته، دیداری باشد یا فقط شنیداری، در خواب باشد یا بیداری. در احادیث قبلی و بعدی، این نکته کاملاً آشکار است که امامان، شریعت خود را از حضرت محمّد ﷺ دریافت کرده‌اند و در جهات دیگر بوده که آنها از خداوند، وحی‌ای را دریافت می‌کردند.

ب) در احادیثی که به آیهٔ ۵۲ سورهٔ الحج اشاره می‌کند، لغت «محدّث» اضافه شده (همان گونه که در حدیث چهارم باب الفرق بین الرسول و النبیّ و المحدّث آمده است.)

این لغت، نه تنها به ویژه بوسیلهٔ شیعیان به‌کار می‌رود، بلکه توسّط برادران سنّی نیز به‌کار می‌رود. در حدیث از عبدالله‌بن عباس ـ که اسناد آن را اهل تسنّن صحیح می‌دانند ـ نقل شده که او این آیه از سورهٔ حج را دقیقاً به همین شیوه قرائت می‌کرده است؛ یعنی با افزودن واژهٔ محدّث. (بخاری، الصحیح، ج ۵، ص ۱۵؛ ابن ابی‌داوود، المصاحف، ص ۷۵؛ قرطبی، الجامع‌الاحکام القرآن، ج ۲، ص: ۸۰ ـ ۷۹؛ طحاوی، مشکل الاثر، ج ۲، ص ۲۵۹؛ باجی، المعتصر، ج ۲، ص ۲۹۸؛ ابن‌حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۵۱؛ عینی، عمدةالقاری، ج ۱۶، ص ۱۹۹؛ قسطلانی، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳؛ سیوطی، الدرّ المنثور، ج ۴، ص ۳۶۶؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۸۶؛ الشوکانی، فتح القدیر، ج ۳، ص ۴۶۳) یادآوری می‌شود که کلمات اضافی در این آیه، بخشی از متن قرآن نیستند؛ اگر چه از پیامبر نقل شده‌اند و پیامبر نیز آنها را از خداوند متعال دریافت کرده است. البتّه ضروری هم نیست که هر آنچه خداوند به پیامبرش نازل کرده و پیامبرش نیز بازگو نموده، جزئی از قرآن باشد و ممکن است حتّی چیزی باشد که فوراً توسّط پیامبر و به جهت تفسیر وحی گفته شده باشد. در این معنا، باید به احادیث قدسی توجّه داشت که خداوند از طریق پیامبرش در مقام اوّل، سخن گفته است و تمام مسلمانان نیز آن را قبول دارند و در عین حال، جزئی از قرآن نیست.

توضیحات کامل قرآن در ادامه خواهد آمد.

ج) در کتب اصلی حدیثِ برادران سنّی، از قول ابوهریره و عایشه نقل شده است که پیامبر خدا فرمود:

«آشکارا، در میان امّتهای پیش از شما «محدَّث»هایی بوده‌اند. و اگر یکی در میان امّت من باشد، او...»

«آشکارا، میان بنی اسرائیل قبل از عصر شما مردانی بوده‌اندکه با آنها سخن گفته شده بود (رجال یُکلّمون) که انبیاء نبوده‌اند و اگر یکی میان امّت من باشد...» (بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۱۱؛ ج ۵، ص ۳۲۴ و ج ۸، ص: ۵۱ ـ ۴۹؛ ـ نیز بنگرید به شروح آن: ابن‌حجر، فتح‌الباری، ج ۷، ص ۳۲۴ و ج ۸ص ۴۹ ـ ۵۱؛ عینی، عمدة القاری، ج ۱۶، ص ص ۵۵۰ و ۱۹۸ ـ ۱۹۹؛ العسقلانی، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳ـ؛ همچنین منابع زیر: مسلم، الصحیح، ج ۷، ص ۱۱۵ ـ به تفاسیرش نیز رجوع شود: نووی، شرح مسلم، ج ۱۵ ص ۱۶۶؛ آبی، ج ۶ص ۲۰۳ ـ ۲۰۵ـ ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۲۲ ـنیز: شرحهای آن: ابن اعرابی، عریضة الاحوذی، ج ۱۳، ص ۱۵۰ ـ ۱۴۹؛ مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۸۳ ـ ۱۸۲؛ احمدبن حنبل، المسند، ج ۶، ص ۵۵، به کتب دیگر احادیث و زندگی‌نامه‌ها نیز رجوع شود.)

در این احادیث، نام یکی از همراهان پیامبر بیان شده است؛ امّا ما آن را به دلیل اینکه شیعیان او را به عنوان محدَّث تأیید نکرده‌اند، حذف کرده‌ایم. (جهت اطّلاع از نظر شیعیان، نگاه کنید به الامینی، الغدیر، ج ۵، ص ۵۴ـ ۴۲، ج ۸، ۹۱ ـ ۹۰) در تفاسیر آمده است که معنای محدَّث در اینجا یعنی فردی که از طریق خداوند، به او وحی می‌شود؛ با فرشتگان دیدارکرده و با آنها سخن گفته است؛ از غیب آگاه است (هم از حال و هم از آینده) و همراهی که در این احادیث ذکر شده، صاحب این ویژگیهاست.

د) عمران بن الحُصین الخزاعی (متوفی ۵۲/۶۷۲)، یکی از همراهان پیامبر خدا می‌گوید:

«من با فرشتگان زیادی دیدار کردم، تا آنگاه که به دستور عبیدالله‌بن زیاد به وسیلهٔ آتش شکنجه‌ام کردند و پس از آن، ملاقات با فرشتگان متوقّف شد و پس از آنکه بهبود یافتم، دوباره آغاز شد.» پیداست که آنچه در مورد اوگفته شده ـ اعم از دیدار با فرشتگان، مصافحه با آنها، دیدن آنها ـ تنها مدّت بسیار کوتاهی از او سلب شده و پس از آن تا آخر عمر، از این ملاقات بهره‌مند بوده است. (نک: مسلم، ج ۴، ص ۴۸ ـ ۴۷ و شروح آن: نَوَوی، ج ۸، ص ۲۰۶، آبی و سندسی، ج ۳، ص ۳۶۱؛ احمدبن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ دارمی، سنن، ج ۲، ص ۳۰۵؛ حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۷۲؛ ابن‌سعد، الطَبقات، ج ۷، بخش ۱، ص ۶؛ ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۰۸؛ ابن الاثیر، اُسد الغابة، ج ۴، ص ۱۳۸؛ همو، جامع الاصول، ج ۷، ص ۵۵۱؛ ابن‌حجر، الاصابة، ج ۳، ص ۲۷ ـ ۲۶؛ همو، تهذیب التهذیب ج ۸، ص ۱۲۶؛ همو، فتح الباری ج ۱۲ ص ۲۶۱؛ عسقلانی، شرح المواهب، ج ۷، ص ۱۳۳. همچنین به کتب دیگر احادیث، زندگی‌نامه‌ها و تاریخ مراجعه شود.)

نتیجه اینکه وجود محدَّثون موضوعی است که همهٔ مسلمانان به آن اذعان دارند و امری بر خلاف اصول بنیادین اسلام نیست. علاوه بر آن، بیانگر این مطلب است که چنین افرادی جزء انبیاء قلمداد نمی‌شوند و شریعتی با خود نیاورده‌اند.

در اینجا مسئلهٔ پذیرش یا عدم پذیرشِ دوستی و صحّت نقل قولهای بالا یا هر نقل قول و روایتی در باب این موضوع مطرح نیست. تنها مقصود، نشان دادن و پذیرش مسئلهٔ محدَّثون توسّط تمام مسلمانان است.

*** ص ۵۷ ـ کتاب الحجّة، باب فرض طاعة الائمّة، ح ۶، ذیل «لنا الأنفال»:**

«انفال» جمع «نفل» است که معنای تحت اللّفظی آن «مازاد» است؛ امّا معنای خاص آن را در قوانین اسلامی، این‌گونه در آیه توضیح داده‌اند: **«و ما أفاء الله علی رسوله منهم فما أوجفتم علیه من خیل و لا رکاب و لکنّ الله یسلّط رسله علی من یشاء.»** (حشر (۵۹) / ۶)

* همان حدیث، ذیل «لنا صفو المال»:

معنای تحت اللّفظی آن، یعنی بهترین قسمت یک دارایی (مال). امّا در متن قانون اسلام، این مفهوم اشاره به بهترین قسمت یا انتخاب پیامبر از غنایم جنگی دارد که قبل از تقسیم آنها حکم می‌شود و به جزئیّات، در قرآن توضیح آن آمده است که آن یک پنجم (خمس) است و چهار پانزدهم به عنوان غنیمت جنگی تقسیم خواهد شد.

تفسیر محتمل این برگزیده‌ترین بخش: آن غنائمی که در جهاد به دست می‌آید، که اگر آنها را در میان مسلمانان تقسیم کنیم، ارزش‌شان را در برابر آنها و دیگران از دست خواهند داد و از طریق تبدیل شدن به یک وسیلهٔ رسیدن به ثروت، منشأ اختلاف در میان آنان خواهد شد.

توجّه به این نکته لازم است که واژهٔ انفال در احکام شیعه، همچنین معنای کلّی‌ای دارد که شامل آن چیزی می‌شود که در نکتهٔ قبلی بدان پرداختیم؛ یعنی «صفوالمال» و موارد دیگر.

* ص ۸۷ ـ کتاب الحجّة، باب أنّ الأئمّة هم أرکان الأرض، ح ۱، ذیل «هي حمولة الربّ»:

حدیث متواتری وجود دارد که تمام فرقه‌ها و گروههای مسلمان، آن را پذیرفته‌اند و آن اینکه پیامبر، به حضرت علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «نسبت تو به من، همانند جایگاه هارون است به موسی؛ مگر اینکه بعد از من هیچ پیامبری نخواهد بود.» (حدیث متواتر یعنی حدیثی که بسیاری آن را روایت کرده‌اند و هیچ گونه شبهه و تردیدی در مورد صحّت آن نیست)